

خروج محمدعلی میرزا از ایران و چگونگی بازگشت او به کشور (به روایت اسناد)

زهرا آصفی*

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۸۸/۸/۱۰
تاریخ پذیرش: ۱۳۸۹/۲/۱۵

چکیده

با مرگ مظفرالدین شاه قاجار در ۲۴ ذی‌قعدة ۱۳۲۴ق. / ۱۸ دی ۱۲۸۵ش.، ده روز پس از امضای قانون اساسی، پسرش محمدعلی میرزا^۱ به جای او به تخت نشست. او، در زمان ولیعهدی با مشروطه‌خواهان همداستان شده و سوگند وفاداری نسبت به نظام مشروطه یاد کرده و متن قانون اساسی را امضا کرده بود. البته این، نه از آن رو بود که مشروطه را پذیرفته بود، بلکه تنها راه رسیدن به تاج و تخت بود. کما این که در مراسم تاجگذاری نیت باطنی خود را درباب مشروطه نشان داد و در آن مراسم، از کلیه وزیران، سفیران، نمایندگان سیاسی خارجی، علماء، اعیان و اشراف دعوت به عمل آورد، ولی از نمایندگان مجلس شورای ملی کسی در مراسم حضور نداشت (تنها عده‌ای از نمایندگان، از منزلت طبقاتی از جمله اعیان و اشراف و مالکان و احتمالاً از شاهزادگان مدعو بودند). از همین جا بود که عده‌ای از مشروطه‌خواهان، به دشمنی او با مجلس پی‌بردند. آغاز سلطنت محمدعلی شاه را، باید آغاز مبارزه میان مشروطه‌خواهان و عوامل استبداد دانست. وی، از همان ابتدا به فکر برانداختن مجلس و مشروطه بود. او، این مفهوم را قبول نداشت که با کسانی به عنوان نماینده مردم گفتگو کنند. در دوران پادشاهی، بارها به مخالفت با مشروطه و مشروطه‌خواهان برخاست و باز، ناچار شد از در مسالمت و آشتی درآید. ولی این ترندها نهایتاً ثمری نداشت و مشروطه‌خواهان و مجاهدان را مصمم به کنار گذاشتن او از تاج و تخت کرد. با فتح تهران و پناهنده شدن محمدعلی شاه به سفارت روس، سرانجام وی از ایران خارج و به روسیه رفت. البته علاقه بی‌حد محمدعلی میرزا به تاج و تخت و حمایت روس‌ها از او، باعث بازگشت مجددش به ایران شد. در این مقاله، در بازخوانی اسناد موجود در آرشیو ملی ایران، مسائل مربوط به خروج وی از ایران و بازگشتش را بررسی می‌کنیم.

کلید واژه‌ها:

محمدعلی قاجار، شاه ایران، ۱۲۸۹-۱۳۴۳ق. / مشروطه / روسیه / ایران / انگلستان.

مقدمه

محمدعلی شاه، رویه‌ای ثابت نسبت به مشروطه‌خواهان نداشت؛ زمانی همراه بود و زمانی مقابل آنان می‌ایستاد و نیت باطنی خود را به‌وضوح آشکار نمی‌کرد. اما پس از سوءقصد شدن به جانش در ۲۵ محرم ۱۳۲۶ ق. - که آسیبی به او نرسید - دشمنی‌اش را با مشروطه‌خواهان آشکار کرد و «نامه‌ای گله‌آمیز به مجلس نوشت و اعلام کرد: اگر تا چند روز دیگر اثری از تعیین محرکین و دستگیری مرتکبین ظاهر نشود، لابد بعضی اقدامات مجدانه به عمل خواهد آورد که خیانت مجرمین، هویدا و اغراض مغرضین، آشکار و پیدا شود.» (کسروی، ۱۳۶۹، ص ۵۴۳)

از طرفی، روس‌ها نیز بدگمانی‌ای در او به وجود آورده بودند که مشروطه‌خواهان، می‌خواهند ظل‌السلطان را - که در تهران بود - به جای او به تخت نشانند. (کسروی، ۱۳۶۹، ص ۵۷۸)

آن اتفاق و این بدگمانی، شاه را بر آن داشت تا با کمک روسیه، هم خود را نگه دارد و هم مشروطه را از میان بردارد. بخصوص که محمدعلی شاه، کسی نبود که «معنی مشروطه یا سررشته‌داری توده را نیک بداند و از سودهای آن آگاه باشد و به نام دل‌بستگی به کشور و نیرومندی آن از هوس‌های خود چشم‌پوشد. از طرفی هم روس‌ها رشته‌اندیشه و سهش‌های این در دستشان بود و به دستیاری شاپشال، او را به هر راهی می‌گردانیدند و دشمنی‌اش را با مشروطه تقویت می‌کردند.» (کسروی، ۱۳۶۹، ص ۵۷۷)

تا جایی که به باغشاه رفت و نیروهای نظامی را در تهران مستقر ساخت و آماده جنگ با مشروطه‌خواهان گشت. او، از مجلس خواست برای رفع اختلافات فی‌مابین، هشت نفر از آزادی‌خواهان و سران مشروطه را به او سپارند یا از ایران بیرون کنند. این درخواست، باعث ایجاد آشوب در شهرها شد و با رد شدن آن در مجلس، جنگ بین قوای محمدعلی شاه و مشروطه‌خواهان آغاز گشت و گلوله‌های توپ، مجلس و مدرسه سپهسالار را نشان گرفت و بدین

شکل آزادی‌خواهان شکست خوردند و محمدعلی شاه، کینه‌های دو ساله را فرو نشاند و حکمران مطلق کشور شد و اولین حکم او، گرفتن آزادی‌خواهان و اعدام و زندانی کردنشان بود. عده‌ای از سران مشروطه هم از ایران خارج و برخی هم به سفارت انگلیس پناهنده شدند و باب پناهندگی را به سفارتخانه‌ها گشودند. اغتشاش همه جا را فراگرفت، بخصوص آذربایجان را که شاه درصدد از بین بردن مجاهدان آن‌جا بود. (کسروی، ۱۳۶۹، صص ۶۳۱-۶۴۰؛ مرادی، ۱۳۷۷، ص ۱۶۴)

با توجه به احتمالات جنگ در اروپا و قدرتمند شدن آلمان، روس و انگلیس با یکدیگر همداستان شدند و خواهان ایجاد نظم و آرامش در شمال و جنوب ایران گردیدند. از این روی، از محمدعلی شاه خواستند مشروطه را بپذیرد. شاه، به علت حضور قوای روس در آذربایجان و جنگ‌هایی که سراسر ایران را فراگرفته بود و احتمال از دست دادن تاج و تخت، ناچار سر به مشروطه فرود آورد و دستخط‌هایی در قبول آن صادر کرد. (کسروی، ۱۳۶۹، صص ۹۰۵؛ کسروی، ۱۳۷۸، صص ۱۸-۱۹)

اما مجاهدان در شهرهای مختلف بخصوص گیلان، این مسئله را نپذیرفتند و خود را تا قزوین رساندند و قصد حرکت به سمت تهران را داشتند. شاه، سپاهی برای سرکوب مجاهدان به قزوین فرستاد، اما این سپاه موفق نشد و شکست خورد و مجاهدان به سمت تهران حرکت کردند. (کسروی، ۱۳۷۸، صص ۲۰-۲۱)

سه‌شنبه ۲۴ جمادی‌الآخر ۱۳۲۷ ق. مطابق با ۱۳ ماه فرنگی ۱۹۰۹ م. و برابر با ۲۵ تیر جلالی و ۲۲ سرطان ۱۲۸۸، اردوی ملی وارد تهران شد. صدای زنده‌باد مشروطه، پاینده باد قانون محمدی، از عموم مردم بلند شد و سه روز بعد، خبر پناهنده شدن محمدعلی شاه به سفارت روس و استعفای او از تاج و تخت منتشر شد، و این، نتیجه رشادت مجاهدان و شجاعت بختیاری و حرکات ناهنجار درباریان بود که ملت، غالب و دولت، مغلوب گشت. (کرمانی، ۱۳۶۲، صص ۴۸۶-۴۸۸ و ۴۹۳) از زمانی که قشون ملی به طرف تهران حرکت کرد،

روس‌ها به محمدعلی شاه اطمینان دادند که نگران نباشد؛ زیرا در صورت شکست، به سفارت روس پناهنده خواهد شد تا جان و مالش در پناه امپراتوری قرار گیرد و بر طبق عهدنامه ترکمنچای، روس‌ها از سلطنت در خانواده قاجار حمایت خواهند کرد.

با پناهنده شدن محمدعلی شاه به سفارت روس، شعله‌های جنگ در تهران خاموش شد و به جای صدای توپ و تفنگ، فریادهای زنده‌باد مشروطه، پاینده باد آزادی، در فضا طنین‌انداز گشت. (ملک‌زاده، ۱۳۷۱، ج ۶-۷، ص ۱۲۳۴)

در این زمان برای اداره امور داخلی و خطامشی سیاست خارجی و تعیین تکلیف شاه مخلوع، انتخاب شاه جدید، هیئت دولت و انتخابات مجلس شورای ملی، به یک مرکز صلاحیتدار احتیاج بود. برای این منظور، در عمارت بهارستان مجلس عالی تشکیل شد که شامل وکلای دوره اول مجلس و سرداران قشون ملی و عده‌ای از وزیران و شاهزادگان و اعیان و اشراف مشروطه‌خواه و رهبران و ملیون و تجار و سران اصناف بود.

اعضای این مجلس، بیش از سیصد نفر بود و به واسطه کثرت جمعیت، گرفتن رأی درخصوص عزل محمدعلی شاه و نصب ولیعهد به سلطنت و تعیین نایب‌السلطنه و انتخاب وزیران و دیگر امور مقدور نبود. لذا از مجمع این عده، تعدادی انتخاب و این‌ها کمیسیون فوق‌العاده‌ای تشکیل دادند. اولین لایحه این کمیسیون، اعلام سلطنت احمدشاه، پسر سیزده‌ساله محمدعلی میرزا و تعیین عضدالملک، رئیس ایل قاجار به نیابت سلطنت و تعیین وزیران بود. (کرمانی، ۱۳۶۲، صص ۴۹۴-۴۹۷؛ ملک‌زاده، ۱۳۷۱، ج ۶-۷، صص ۱۲۳۷-۱۲۳۸؛ کسروی، ۱۳۷۷، صص ۶۰-۶۳؛ شریف‌کاشانی، ۱۳۶۲، ج ۲، صص ۳۷۱-۳۷۵)

با انتخاب احمدشاه به سلطنت و بی‌نصیب گشتن محمدعلی میرزا از تاج و تخت، هم خود او و همراهانش و هم نمایندگان سیاسی روس و انگلیس - که نگهداری او را برعهده داشتند - و هم سررشته‌داران دولت نوین،

همگی بر این بودند که وی را با همراهانش از ایران خارج کنند. زیرا او را بند نمی‌توانستند نمود و اگر در گوشه‌ای می‌نشست، مایه آشوب می‌گردید. (کسروی، ۱۳۷۸، ص ۷۱)

بهترین راه، خروج او از ایران بود. مشکلاتی در امر خارج نمودن محمدعلی میرزا از ایران وجود داشت. او وام‌های گزافی از بانک روس و اشخاص وابسته به روس و انگلیس گرفته بود و آن‌ها را وام دولت می‌دانست. همچنین جواهرات سلطنتی را، یا گرو گذاشته و یا فروخته بود و قبل از خروج او، باید این مسائل حل می‌شد. سرانجام با گفتگوی فراوان برای خروج محمدعلی میرزا از ایران، قراردادی نوشته شد. (کسروی، ۱۳۷۸، صص ۷۱-۷۲؛ شریف‌کاشانی، ۱۳۶۲، ج ۲، ص ۳۷۸)

این قرارداد با عنوان «صورت پروتکل حرکت اعلحضرت محمدعلی میرزا» با حضور وزیر مختار انگلیس و شارژدافر روس از یک طرف و وزیران ایران از طرف دیگر، نوشته و امضا شد. متن قرارداد، بدین شرح است:

صورت پروتکل حرکت اعلحضرت محمدعلی میرزا

(ساکما: ۱۵۶۲۹، ۱۵۷۵، ۳۶۰۰۰۸۷۵)

وزارت امور خارجه

برای تسریع حرکت اعلیحضرت محمدعلی میرزا، شاه سابق از خاک ایران - که اکنون در تحت حمایت سفارتین روس و انگلیس می‌باشد - وزیر مختار انگلیس و شارژدافر روس از یک طرف، و وزرای دولت علیه ایران از طرف دیگر، پروتکل ذیل را نوشته و امضا کردند.

فصل اول: چون اعلیحضرت محمدعلی میرزا، اظهار داشته است که کلیه جواهرات و سایر اشیای سلطنتی را - که در تصرف او بود - به دولت ایران تسلیم کرده است که دولت ایران پس از این که کلیه جواهرات و سایر اشیای سلطنتی را که دریافت داشته است، ثبت برداشته، صورتی نیز از اشیای مفقود یا تعویض شده مرتب ساخته، به سفارتین ارائه خواهد داد و سفارتین درخصوص جواهرات

و اشیای مزبور از اعلیحضرت محمدعلی میرزا توضیحات و تفصیلات قاطعه خواهد خواست و اگر بعضی از این اشیای نزد خود محمدعلی میرزا یا اشخاصی که در سفارت روس متحصن هستند، یافت شود یا توضیحاتی که داده‌اند، بی‌مأخذ باشد، سفارتین حتی‌الامکان در استرداد اشیای مزبوره، سعی و اهتمام خواهند نمود.

فصل دوم: اگر در مقابل محاکم سفارتین، ثابت شد که بعد از تاریخ ۱۶/۳ ژوئیه سنه ۱۹۰۹ اعلیحضرت محمدعلی میرزا چیزی را از جواهرات و اشیای سلطنتی فروخته و یا رهن گذارده یا مفقود کرده است، اگر استرداد عین اشیای مذکوره ممکن نشود، دولت ایران قیمت آن‌ها را از مستمری او کسر خواهد گذاشت.

فصل سیم: اعلیحضرت محمدعلی میرزا، اسنادی را که به موجب آن‌ها جواهرات سلطنتی را در بانک یا سایر صرافخانه‌ها یا نزد اشخاص متفرقه گرو گذاشته است و پول گرفته، به دولت ایران تسلیم خواهد کرد و دولت ایران، مختار است به میل خود اشیای مزبور را از رهن خارج نماید.

فصل چهارم: کلیه قروض شخصی اعلیحضرت محمدعلی میرزا را به بانک روس که در اول ژانویه ۱۹۰۹ اصلاً و فرعاً به مبلغ یک میلیون و چهارصد و سیزده هزار و چهارصد و سی و چهار تومان و ششصد و هفتصد و پنجاه دینار می‌شود و نیز کلیه قروض او به اتباع خارجه که قبل از سیم و شانزدهم ماه ژوئیه ۱۹۰۹ استقراض شده و قبل از نوزدهم اوت و اول سپتامبر ۱۹۰۹ / ۱۵ شعبان ۱۳۲۷ به وزارت امور خارجه اعلام شده است، پس از این که از روی اسناد صحیح مدلل شد و ثابت گردید [که] به حساب دولت آمده و دولت ایران، مسئول تأدیة وجوه مزبور می‌باشد و انتقال قروض مزبوره، به موجب قرارداد او مخصوص خواهد بود که از بیست و نهم اوت تا یازدهم سپتامبر ۱۹۰۹ به امضا برسد.

فصل پنجم: اعلیحضرت محمدعلی میرزا، تمام املاک شخصی خود را - که اکثر در آذربایجان واقع است - به دولت ایران واگذار کرده و کلیه اسناد و قبالات املاک

مزبوره را به دولت ایران تسلیم بنماید و به موجب نوشته مخصوص، آن‌ها را به دولت منتقل خواهد کرد و بانک استقراضی هم درخصوص املاکی که نزد او رهن است، نوشته به دولت ایران داده و انتقال آن‌ها را به دولت تصدیق خواهد نمود و اگر املاک مزبوره، موضوع اختلاف واقع [شود]، به دفاتر دولتی ایران رجوع خواهد شد.

فصل ششم: دولت ایران به اعلیحضرت محمدعلی میرزا و خانواده‌اش به استثنای اعلیحضرت اقدس سلطان احمدشاه و حضرت اقدس والا محمدحسن میرزا ولیعهد حالیه، سالیانه مبلغ یکصد هزار تومان به عنوان مستمری خواهد داد و این مبلغ به چهار قسط به طور مساعده و به توسط بانک استقراضی به اعلیحضرت محمدعلی میرزا داده خواهد شد.

فصل هفتم: اگر اعلیحضرت محمدعلی میرزا، فوت شود، دولت ایران به عیال و اولاد او به استثنای اعلیحضرت سلطان احمد شاه و حضرت اقدس والا محمدحسن میرزا ولیعهد حالیه، سالیانه مبلغ بیست و پنجهزار تومان به عنوان مستمری خواهد داد و مبلغ مستمری مزبور، بین آن‌ها تقسیم خواهد شد و در موقع فوت هریک از آن‌ها بالطبع سهم متوفا مقطوع خواهد گردید.

فصل هشتم: اعلیحضرت محمدعلی میرزا، چهل و هشت ساعت پس از امضای این قرارداد از طهران برای خارجه عزیمت خواهد کرد.

فصل نهم: درخصوص اشخاصی که حال در سفارت روس بستی هستند، درخصوص اعمال پلتیکی سابقه خود از حقوق بست منتفع هستند و صورت آن‌ها در ضمن یادداشت سفارت امپراطوری روس نمرة ۳۴۹ مورخه ۲۰ شعبان ۱۳۲۷ / ۱۶ سپتامبر ۱۹۰۹ - که به دولت ایران داده شده است - ذکر شده، واضح است که اشخاص مزبوره نمی‌توانند از ایران خارج شوند مگر این که موافق شرایط مقرر از طرف خودشان و کیلی در تهران معین نمایند و اگر کسی دعوی حقوقی برضد آن‌ها اقامه کنند، وکیل ایشان باید در محکمه ایران با حضور یک نفر از اجزای سفارت روس حاضر شده و از طرف موکل خود، مدعی را

متقاعد سازد (ولی این حضور یکی از اجزای سفارت [را] در این موقع استثنا نموده و نظایر پیدا نخواهد کرد).

فصل دهم: اگر بعضی از این اشخاص به ایران مراجعت کنند، دیگر دارای امتیازات فوق‌الذکر نبوده و در هیچیک از دو سفارت به عنوان تحصن پذیرفته نخواهد شد.

فصل یازدهم: نمایندگان دولت، متقبل می‌شوند که به اعلیحضرت محمدعلی میرزا، تأکیدات بینه نمایند که بعد از این، از هرگونه تحریکات پلتیکی برضد دولت ایران احتراز نمایند و دولت بهیئ روس نیز، وعده می‌دهد که اقدامات مؤثره به عمل آورده، از وقوع این نوع اقدامات و تحریکات از طرف محمدعلی میرزا جلوگیری نمایند. چنانچه اعلیحضرت محمدعلی میرزا، از خاک روسیه خارج شود و به تصدیق سفارتین محقق گردد که در خاک دولت دیگری غیر از روسیه اقدامات فسادآمیز برضد دولت ایران می‌نماید، دولت ایران، محق خواهد بود که مواجب او را قطع کند.

در زرگنده به سه نسخه نوشته شد، ۲۵ اوت ۷ سپتامبر ۱۹۰۹ از طرف وزیر مختار انگلیس - بارکلی، شارژدافر روس - سابلین، از طرف دیگر وزرای ایران: فرمانفرما - وزیر عدلیه، [عبدالحسین] حسن - وزیر مالیه، [وثوق‌الدوله] سپهدار - وزیر جنگ، [محمودلی خان تنکابنی] علیقلی - وزیر داخله، [سردار اسعد بختیاری] مشارالسلطنه - معاون وزیر امور خارجه، سردار منصور - وزیر پست و تلگراف. پس از عقد پیمان، محمدعلی میرزا با خاندان خویش همراه امیر بهادر،^۲ مجلل‌الملک^۳ و ارشدالدوله^۴ و کسان دیگر، از زرگنده به قصد خروج از ایران حرکت کرده و در انزلی، به مقصد روسیه سوار کشتی شدند. (کسروی، ۱۳۷۸، ص ۷۲)

هیئت وزراء، با تلگرافی به عموم حکام ایالات و ولایات، خبر حرکت محمدعلی میرزا را اعلام کرد.^۵ پس از رفتن محمدعلی میرزا، کمیسیون فوق‌العاده، منحل و وزیران در کار خود آزاد و سپهسالار، رئیس‌الوزرا شد. (کسروی، ۱۳۷۸، صص ۷۲-۷۳)

هنوز بیش از یک ماه از فتح تهران و برقراری حکومت

مشروطه نگذشته بود که ناآرامی‌هایی در آذربایجان به وقوع پیوست و جمعی از خوانین و رؤسای ایلات از جمله رحیم خان چلبیانلو^۶ - که از برکناری محمدعلی شاه رنجیده و مخالف مشروطه هم بودند - علم عصیان برافراشتند و به قتل و غارت مردم پرداختند. با انتشار خبر شورش رحیم خان به طرفداری از شاه مخلوع، در جنوب کشور هم اغتشاشاتی به نفع محمدعلی شاه به وجود آمد. (ملک‌زاده، ۱۳۷۱، ج ۶-۷، صص ۱۳۱۳-۱۳۱۴ و ۱۳۰۷؛ کسروی، ۱۳۷۸، صص ۸۵-۸۶؛ شریف‌کاشانی، ۱۳۶۲، ج ۲، ص ۵۷۰)

مستبدین، با اتکای روس‌ها به صورت مخفیانه وسایل مراجعت محمدعلی میرزا را به ایران فراهم می‌نمودند و ایلات و عشایر را برضد حکومت ملی تحریک نموده و در تهران دسته‌های آماده جنگ تهیه می‌کردند. (ملک‌زاده، ۱۳۷۱، ج ۶-۷، ص ۱۳۷۸)

محمدعلی میرزا - که در ادسا مستقر بود - از آن‌جا خارج شده و به گردش در اروپا پرداخت. در هر شهر مدتی درنگ کرده و با هوادارانش به ملاقات می‌پرداخت و با برادرانش ابوالفتح میرزا سالارالدوله^۷ و ملک منصور میرزا شعاع‌السلطنه^۸ دیدار و گفتگو نمود. سپس به ادسا بازگشته و پس از مدتی خبرش از وین رسید. همه این خبرها به دولت می‌رسید و چون سال ۱۲۹۰ خورشیدی آغاز شد، همه اخبار حاکی از قصد محمدعلی میرزا برای بازگشت به ایران بود. (کسروی، ۱۳۷۸، ص ۱۶۷؛ ملک‌زاده، ۱۳۷۱، ج ۶-۷، صص ۱۳۸۱-۱۳۸۳)

شعاع‌السلطنه، به نیابت از محمدعلی شاه، مخالفان مشروطه را رهبری می‌کرد و اخبار را به شاه سابق می‌رساند و به او اطمینان داده بود که سپهدار رئیس‌الوزرای ایران، در باطن با او موافق و همدست است و یاران ایرانی و روس، مشغول جمع‌آوری پول و اسلحه هستند. (ملک‌زاده، ۱۳۷۱، ج ۶-۷، ص ۱۳۷۸)

از اردبیل خبر می‌رسید که مجلل‌السلطان پیشخدمت محمدعلی میرزا، به آن‌جا آمده و خود را فرستاده شاه سابق معرفی کرده و گفته بزودی به خاک ایران خواهد

آمد، و به این ترتیب، تمام ایل شاهسون را بر سر خویش جمع نموده. در این زمان در تهران رشته کارها به هم ریخته بود؛ سپهدار به رشت رفته بود و وزرا دل به کار نمی‌دادند. نایب‌السلطنه،^۱ نمی‌خواست دیگری را به جای سپهدار بگمارد و مقاومت می‌کرد. علت رفتن سپهدار به رشت مشخص نبود؛ اما این کار سوءظن مشروطه‌خواهان را نسبت به او در طرفداری از محمدعلی میرزا تقویت می‌نمود. (کسروی، ۱۳۷۸، ص ۱۶۸؛ شریف‌کاشانی، ۱۳۶۲، ج ۲، ص ۵۱۸)

چون محمدعلی میرزا، از موفقیت سالارالدوله در جمع‌آوری قشون آگاهی یافت و فهمید تسلیحاتی که ارشدالدوله از روسیه خریداری کرده، به ایران رسیده است، با همراهانش، در ۲۱ رجب ۱۳۲۹ ق. / ۱۲۹۰ ش. وارد گمش‌تپه استرآباد شد. خبر ورود او و همراهانش، مانند صاعقه بر سر آزادی‌خواهان فرود آمد و همه، دچار وحشت و پریشانی شدند. (ملک‌زاده، ۱۳۷۱، ج ۶-۷، صص ۱۳۸۳ و ۱۳۸۵)

در مورد خبر بازگشت محمدعلی میرزا، حکومت‌های بنادر، و کارگذاری قزوین و گیلان، گزارش‌هایی برای وزارت داخله مخابره کرده‌اند که بدین شرح می‌باشند:

تلگراف اول (ساکما: ۲۱۶ع۱بالف، ۱/۲۶۸۸) (۲۹۳۰۰۲۶۸۸)
حکومت بنادر و جزایر ایران بوشهر
به تاریخ بیست و هشتم رجب ۱۳۲۹ [۱۲۹۰]
نمره ۳۹۲

مقام منیع وزارت جلیله داخله

در این موقع که خبر ورود محمدعلی میرزا به استرآباد و اقدامات سالارالدوله و مجلل در نقاط دیگر رسیده و اول تکلیف مأمورین حفظ نظم و امنیت حدود و ثغور مملکت است که بهانه به دست اجانب نیفتد ... به مجرد وصول خبر ورود محمدعلی میرزا به سرحد، یک کشتی جنگی انگلیسی موسوم به فاکس - که بهترین کشتی است که در خلیج دارند و فرمانده آن هم به سایر مأمورین بحری خلیج اقدمیت و حالت ریاست دارد - وارد بوشهر شد و تا دیروز این‌جا بود. چون بحمدالله از این خبر اثری سوء

ظاهر نشد، حرکت کرد. ولی کشتی‌های جنگی انگلیس را هر وقت بخواهند به توسط تلگراف بی‌سیم می‌توانند احضار کنند.

تلگراف دوم (ساکما: ۲۳۰ع۱بالف، ۱/۲۷۰۲) (۲۹۳۰۰۲۷۰۲)
وزارت داخله،

سواد استخراج تلگراف رمز قزوین،
مورخه ۲۶ شعبان، نمره ۲۹۵

از قرار مسموع، محمدعلی میرزا این روزها به طرف گیلان حرکت [کرده]. اگر خدای نخواستہ راست باشد، با نفوذی که روس‌ها در این صفحات دارند، اثر خوبی نخواهد کرد و لازم است توجه عاجل درباب تنظیم ادارات و استعداد این صفحات بشود. کارگذاری قزوین

تلگراف سوم (ساکما: ۲۳۰ع۱بالف، ۱/۲۷۰۲) (۲۹۳۰۰۲۷۰۲)
دولت علیه ایران، وزارت داخله،

تهران به تاریخ ۲۰ اسد [۲۰ مرداد] ۱۳۲۹ [۱۲۹۰]
جواب لایحه نمره ۷۹۷،

متضمن استخراج تلگراف رمز کارگذاری گیلان

در مسئله تکمیل استعداد گیلان و تنظیم ادارات آن‌جا و احتمال حرکت محمدعلی میرزا به آن طرف‌ها، چنان‌که اطلاع دارند، برای حکومت گیلان چند نفر در نظر هستند و فردا در هیئت‌وزرای عظام مذاکره و یک نفر قطعاً برای آن‌جا معین و روانه خواهد شد. استعداد هم برای آن‌جا از سواره و پیاده تهیه و قریباً اعزام می‌شود. در این صورت با تعلیماتی که می‌شود، امور گیلان در تحت انتظام و انضباط کامل درآمده و راه پاره احتمالات مسدود خواهد گردید و بزودی تکلیف حکومت گیلان معلوم می‌شود و استعداد هم در خود رشت تهیه خواهد شد. به طوری که مسبوق هستید، ترتیبات کار گیلان داده شده است.

این گزارش‌ها، نشان‌دهنده اوضاع نابسامان مناطق مختلف ایران و نگرانی حکام از آمادگی روس و انگلیس در شمال و جنوب، جهت مداخله در امور کشور و کافی نبودن قوای مسلح، نگرانی دیگر حکام می‌باشد.

با گسترش خبر ورود محمدعلی میرزا، دسته‌های انبوه در تهران و دیگر شهرها - که هوادار او بودند - شروع



دستگیر نمایند، یکصد هزار تومان به آن‌ها داده می‌شود. کسانی که شعاع‌السلطنه را اعدام یا دستگیر نمایند، بیست و پنج هزار تومان به آن‌ها داده می‌شود. کسانی که سالارالدوله را اعدام یا دستگیر نمایند، بیست و پنج هزار تومان به آن‌ها داده می‌شود، و نیز اخطار می‌شود که اگر داوطلبان خدمات مزبوره، بعد از انجام خدمات کشته شدند، مبلغ‌های فوق‌الذکر به همان نسبت به ورثه آن‌ها داده خواهد شد و این مبلغ نیز در خزانه دولت موجود است و بعد از انجام خدمت نقداً به آن‌ها پرداخته می‌شود.

«این سند، بسیار بموقع بود و به جان محمدعلی میرزا و برادرانش ترس انداخت.» (کسروی، ۱۳۷۸، ص ۱۷۳) اخبار پیروزی محمدعلی میرزا و هوادارانش، از نقاط مختلف می‌رسید و باعث تقویت خودکامگان شده و عده‌ای آشکارا به او می‌پیوستند. از جمله در تلگرافی که از قم به تهران مخابره شده، آمده است:

(ساکما: ۶۷۵۳/ب الف، ۱/۴۷۵۳/۰۲۹۳۰)

تاریخ ۲ شهر اسد [مرداد] ۱۳۲۹ [۱۲۹۰]

مقام اشرف رئیس‌الوزرا - دامت شوکت. این دو روز، اهالی قم به واسطه خبر محمدعلی میرزا جری شده و جماعت خدام، سه نفر پلیس را کتک زده که یکی از آن‌ها در شرف موت است. تکلیف چیست؟ امیر فتحعلی - رئیس‌نظمیه قم.

و در حاشیه تلگراف، پاسخ داده‌اند که از مرتکبین جلوگیری شود.

پیروزی‌های قوای محمدعلی میرزا، دیری نپائید. محمدعلی میرزا تا سوادکوه پیشروی کرده، در آنجا مستقر می‌شود و بشدت به واسطه اعلان مجلس از خود مراقبت می‌نماید. (کسروی، ۱۳۷۸، ص ۱۸۰)

از آنجائی که قوای محمدعلی میرزا از سه جهت به سمت تهران حرکت می‌کرد، قوای آزادی‌خواهان هم تصمیم گرفتند به سه دسته تقسیم شده و با دشمن روبه‌رو شوند.

دسته اول مجاهدین، با علی‌خان سردار ارشد - که با قوای ترکمن از سمنان حرکت کرده بود - در ورامین

به دروغ پراکنی و شایعه‌سازی نمودند و زبان به نکوهش آزادی‌خواهان گشودند. در تهران، حکومت نظامی اعلام شد و نام عده‌ای از هواخواهان محمدعلی میرزا به کابینه وزیران فرستاده شد تا دستگیر شوند. ولی سپهدار به دستگیر کردن آن‌ها رضایت نمی‌داد و کم‌کم چنین به نظر می‌رسید که هوادار محمدعلی میرزا است.^{۱۱}

با وجود چنین شایعاتی، مردم به دولت سپهدار اعتماد نداشتند و او را در باطن مایل به بازگشت محمدعلی میرزا پنداشتند و این فکر، بزرگ‌ترین عامل یأس مردم و مشروطه‌خواهان بود و احساس می‌کردند که سپهدار هیچ ممانعتی از ورود محمدعلی میرزا به تهران نخواهد کرد. (کسروی، ۱۳۷۸، صص ۱۷۰-۱۷۱؛ ملک‌زاده، ۱۳۷۱، ج ۶-۷، ص ۱۳۸۶؛ شریف‌کاشانی، ۱۳۶۲، ج ۳، ص ۶۶۲) این، دلیلی شد بر عزل سپهدار و تشکیل کابینه جدید و این، زمانی بود که محمدعلی میرزا دسته‌های ترکمن را در استرآباد گرد آورده و قصد حرکت به سمت تهران را داشت و از سوی دیگر، سالارالدوله در سنجند نیرومند شده و او هم به هواخواهی برادرش برخاسته بود. محمدعلی میرزا به همراه شعاع‌السلطنه از استرآباد حرکت کرده، به ساری آمد و شعاع‌السلطنه به بابل رفت. نیروهای محمدعلی میرزا از سمت غرب به سرکردگی برادرش سالارالدوله و از سمت شمال به ریاست علی‌خان ارشدالدوله و خودش به همراه شعاع‌السلطنه با عده‌ای از سوارهای مازندرانی از شمال قصد حرکت به سمت تهران را داشتند. در این زمان مجلس قانونی شگفت‌گذارده و آن را به صورت آگهی به همه جا فرستاد. (کسروی، ۱۳۷۸، ص ۱۷۳)

دولت علیه ایران، وزارت داخله،

به تاریخ ۶ شعبان ۱۳۲۹ [۱۲۹۰].^{۱۲}

(ساکما: ۶۲۲۰/ب الف، ۱/۲۶۹۲/۰۲۹۳۰)

فوری است، به عموم فرمانروایان و حکام ایالات و ولایات تلگراف شود.

برحسب رأی مجلس مقدس، فقرات ذیل را به عموم اهالی ابلاغ کنید. کسانی که محمدعلی میرزا را اعدام یا

روبه‌رو شد و مجاهدین، موفق به شکست او شده و خودش را اسیر و سپس اعدام کردند.

محمدعلی شاه - که تا نزدیکی دماوند آمده بود - با قشونش گرفتار دسته دوم مجاهدین به سرکردگی سردار محیی^{۱۳} شد و بعد از زد و خورد عقب‌نشینی کرد. برای مقابله با سالارالدوله، دسته سوم قشون آزادی‌خواهان به سمت ساوه حرکت کرده و جنگ به نفع مجاهدین پایان یافته و سالارالدوله فرار کرد. (مستوفی، ۱۳۷۱، صص ۳۵۳-۳۵۶؛ شریف‌کاشانی، ۱۳۶۲، ج ۳، ص ۶۷۹)

خرید تسلیحات از روسیه در زمان سپهدار و از طرفی، نبود هماهنگی و ارتباط میان قوای محمدعلی میرزا، از علل شکست اردوی شاه مخلوع بود. (ملک‌زاده، ۱۳۷۱، ج ۶-۷، ص ۱۴۱۸)

در این‌جا تلگرافی از درگیری با اردوی محمدعلی میرزا می‌آوریم که از شاهرود مخابره شده است: (ساکما: ۱۳۳ع ۳ب الف، ۱/۸۳۵۰۰۸۳۵۰۰۲۹۳۰)

مقام منبع وزارت جلیله داخله - روحی فداه. بعد از آن‌که از دهنه رامیان وارد و با اردوی محمدعلی میرزا جدال نمود، بحمدالله اردوی اشرا را منهدم ساخته، با رؤسا و مجاهدین فندرسک آمده و در بنده‌منزل و دهات اربابی خود هستم و رؤسای اردوی محمدعلی میرزا، علی‌اکبر خان و آقاخان و غیره، برای خانه‌زاد آبرویی نگذاشته، همه را به غارت برده‌اند. حتا تفنگ‌های زرخرید خانه‌زاد و تفنگ‌هایی که قبض سپرده، از دیوان اعلا گرفته بودم، تمام را گرفته، به اردوی محمدعلی میرزا داده‌اند. اجحافاتی که از حیث سیورسات و مال رعیت و مالیات دیوان و محصول املاک اربابی خانه‌زاد آورده‌اند، حد وصف ندارد. با این حال بعد از فتح اردوی منصور، خود خانه‌زاد و رؤسای اردو نگذاشتیم احدی به مال کسی دست‌درازی نموده، اهالی رامیان و بلوکات فندرسک در راحت و آسایش [می‌باشند].

اشخاصی که همراهی با محمدعلی میرزا داشته‌اند، فراری شده‌اند، آن هم که نگذاشتیم به مال کسی دست بزنند. در این‌که موقع رسیدگی طوری نشود که خون

مردم و خانه‌زاد هدر برود و اسباب اغتشاش اهالی را به قسمی فراهم کرده که مافوق آن متصور نیست. کربلائی محمدحسین کتوری - که یکی از گماشتگان آقاخان است - باز در این موقع در اطراف خود مردم را جمع کرده، بنای شرارت را گذاشته، جماعتی از پیرمردان و اعیان کتور در فندرسک آمده، تظلم نمودند که ما بیچارگان بکلی از دست رفته، دیگر رمقی در بنده باقی نمانده، تکلیف ما بیچارگان چیست؟ تمام اهالی کتول از تعدیات کربلائی محمدحسین متواری به کوه‌ها و جنگل‌ها شده‌اند. خانه‌زاد و رؤسای اردو چون اجازه از مرکز نداشتیم، آن‌ها را بی‌تکلیف گذارده، امر به صبر نمودیم. مهدی الموسوی، به تاریخ ۱۹ جدی ۱۳۳۰ [دی ۱۲۹۱].

پس از شکست اردوی محمدعلی میرزا، مشخص نبود او کجاست. گاهی سراغش از باکو و هنگامی از عشق‌آباد می‌رسید (کسروی، ۱۳۷۸، ص ۱۸۶). تلگراف‌هایی در این زمینه موجود است.

تلگراف اول (ساکما: ۲۲۸ع ۱ب الف، ۱/۲۷۰۰۲۷۰۰۲۹۳۰) به تاریخ ۲۲ شوال ۱۳۳۹ [۱۲۹۰] دولت علیه ایران، وزارت داخله حکومت بجنورد

تلگراف جنابعالی درباب عزیمت محمدعلی میرزا از راه بجنورد به خراسان، رسید. این خبر، اصل ندارد و موافق اطلاعاتی که رسیده، محمدعلی میرزا از استرآباد فرار کرده است و همراهان او، تماماً متفرق شده‌اند. برای دستگیری اشرا متفرق شده، هم اقدامات لازمه به عمل آمده، شما هم مراقب باشید که اگر از فراریان کسی به آن طرف‌ها آمد، فوراً دستگیر نموده، اطلاع بدهید.

تلگراف دوم (ساکما: ۲۲۹ع ۱ب الف، ۱/۱۲۷۰۰۲۷۰۰۲۹۳۰) مورخه ۳ شهر ذیقعدۀ ۱۳۳۹ [۱۲۹۰] وزارت داخله

استخراج تلگراف رمز‌نایب‌الایاله خراسان، وزارت جلیله داخله، برای تحقیق صحیح از حال محمدعلی میرزا، یک نفر صاحب‌منصب مطمئن از دیروز روانه عشق‌آباد نموده که از عشق‌آباد به هر کجا که خبر او را بشنود، بیاید و تا



استخراج تلگراف رمز حکومت گیلان وزارت جلیله داخله، این جا شهرت داده‌اند که محمدعلی میرزا آمده خراسان و از آن جا هم حرکت به سمت طهران نموده؛ صحت دارد یا نه؟ نمره ۱۴۷ صالح

[حاشیه: بکلی این خبر بی‌اصل است و محمدعلی میرزا، ظرف همین چند روز از خاک ایران خارج می‌شود. چنان که مشخص است، در تلگراف چهارم از حضور محمدعلی میرزا در خواجه نفس صحبت شده و در تلگراف پنجم، اعلام شده که او در ایران است و هنوز از کشور خارج نشده است. البته دولت سعی داشت تا روس‌ها بار دیگر او را به خاک خود بپذیرند.

با شکست محمدعلی میرزا، یارانش متفرق شدند. در این زمینه، تلگرافی از رشت به تهران (ساکما: ۲۵۱۲۰ الف ب، ۲۹۰۰۰۷۸۵۹/۱) مخابره شده و در آن، نام اتباع محمدعلی میرزا - که رشت رفته بودند - ذکر شده و در تلگرافی (ساکما: ۲۵۱۹ الف ب، ۲۹۰۰۰۱۰۲۷/۱) دیگر، از حضور احمدخان میرشکار و برخی بستگان محمدعلی شاه صحبت شده و حاکم گیلان، تقاضا نموده، یا اجازه دستگیری آن‌ها را بدهند و یا از سفارت روس بخواهند آن‌ها را از رشت حرکت دهد.

با وجود شکست اردوی محمدعلی میرزا و فرار او، باز هم در جاهائی از کشور، هواداران وی به هواخواهی از او ادامه دادند: «عده‌ای در تبریز انتشار دادند که ما مردم تبریز، پادشاه خودمان، محمدعلی شاه را می‌خواهیم» (کسروی، ۱۳۷۸، صص ۴۰۲-۴۰۳). در این زمینه، تلگرافی از زنجان به تهران به این مضمون مخابره شده است.

تلگراف اول (ساکما: ۲۵۱۸ الف ب، ۲۹۰۰۰۷۸۵۷/۱) مقام منیع وزارت جلیله داخله، کاغذهایی از تبریز به همه طبقه رسیده که ما، تلگراف کرده، شاه خواهیم. از مردم زنجان خواسته، بازار [را] ببندند به هر طور بود. مانع دو روز است. مشغول تلگراف، منتظر جواب اهالی تبریز هستند.

سردار مؤید، ۳ شهر میزان سنه ۱۳۳۰ [مهر ۱۲۹۱]

تلگراف دوم (ساکما: ۲۵۱۸ الف ب، ۲۹۰۰۰۷۸۵۷/۱) دولت علیه ایران، وزارت داخله،

چندی او را تعقیب نماید و روزبه‌روز اطلاعات خود را برساند و عجالاً گویا در تاجکند باشد و این مفتش مخفی، چهار روز دیگر به او خواهد رسید و مراقب حرکات او خواهند بود و برای مخارج فوق‌العاده او هم، روزی چهار تومان معین کرده، امید دارم به نتایج معینه و اطلاعات صحیحه تحصیل نموده، عرض کنم. نمره ۶۳، یارمحمد افشار تلگراف سوم (ساکما: ۶۰۲ طاب آ، ۲۹۳۰۰۱۴۲۶/۱) وزارت داخله،

مورخه ۹ شهر ذیقعه ۱۳۲۹ [۱۲۹۰]،

استخراج تلگراف رمز نایب‌الایاله خراسان وزارت جلیله داخله، در نمره ۱۸۱ رمز مرقوم شده بود که محمدعلی میرزا به عشق‌آباد رفته، دیگر برای خراسان اسلحه لازم نیست، مثل این است که رفع خطر شده باشد. خیر چنین نیست، به این دلیل [که] معلوم نیست در عشق‌آباد باشد. ثانیاً از عشق‌آباد تا باجگیر سرحد قوچان سه ساعت راه است و خطر به خاک خراسان نزدیک‌تر شده! بنده که گفتنی‌ها را گفته‌ام، مختارید. نمره ۴۴ (یارمحمد افشار)

تلگراف چهارم (ساکما: ۲۲۷ الف ب، ۲۹۳۰۰۲۶۹۹/۱) وزارت داخله، اداره مرموزات

مورخه ۱۰ شهر ذیقعه ۱۳۲۹ ق. [۱۲۹۰]

استخراج تلگراف رمز نایب‌الایاله خراسان، وزارت جلیله داخله مفتش مخصوص - که به روسیه برای تحقیق مسائل لازمه اعزام شده بود - هنوز شخصاً محمدعلی میرزا را ملاقات نکرده و رفته است که ملاقات نموده و اطلاع صحیح بدهد. از قراری که می‌نویسد، ساخلوی عشق‌آباد زیاد شده یعنی بالغ بر ده هزار نفر است. در قورقی سوچی بان باجگیر ایران و عشق‌آباد، یکصد نفر قزاق گذارده‌اند. اطلاع، هرچه باشد عرض می‌شود. نمره ۴۷، یارمحمد افشار

[حاشیه: زود جواب نوشته شود که محمدعلی میرزا

در خواجه نفس است و محتاج تفتیش نیست.

تلگراف پنجم (ساکما: ۲۵۱۹ الف ب، ۲۹۰۰۰۷۸۵۸/۱) وزارت داخله، مورخه شهر ربیع‌الاول ۱۳۳۰ [۱۲۹۰]،



تهران به تاریخ ۱۹ شوال / ۸ میزان ۱۳۳۰ [مهر ۱۲۹۱] خیلی فوری رمز شود. حکومت جلیله خمسه، تلگراف جنابعالی راجع به نوشتجات تبریز و هیجانی که اهالی به عنوان خواستن شاه سابق نموده‌اند، ملاحظه شد. البته با مراقبت نامه از این اقدامات جلوگیری کنید که بی‌جهت ایقازا فتنه نشود و قریباً از طرف آذربایجان هم رفع این تحریکات و اقدامات خواهد شد. رمز شود.

عده‌ای هم در مشهد به هواخواهی او برخاسته و تلگراف‌هایی از مشهد به تهران فرستاده شد.

تلگراف اول (ساکما: ۲۲۵: ع ۱ ب الف، ۱/۲۶۹۷/۰۲۹۳۰) استخراج رمز رکن‌الدوله وزارت داخله،

مورخه ۱۲ شهر دلو ۱۳۳۰ [بهمن ۱۲۹۱] وزارت جلیله داخله، یوسف‌خان هراتی^{۱۴} - که در قنسولخانه متحصن است - از دیروز با اکبر بلند تهرانی^{۱۵} که در قنسولخانه مستخدم است و چند نفر از همدست‌های آن‌ها چادر در محل نزدیک قنسولخانه برپا کرده، محرک‌اند که در نوغان و دو سه محله دیگر نیز چادر برپا کنند و مردم را دعوت به هواخواهی محمدعلی میرزا نمایند. هرگاه نظمی به خواهد جلوگیری کند و اتفاقی بیفتد، با بودن این قشون در این جا تکلیف چیست؟ فوراً معلوم [و] مرقوم فرمائید. نمره ۸۷، رکن‌الدوله و تلگراف بعدی به تاریخ ۱۰ شهر حوت ۱۳۳۰ [اسفند ۱۲۹۱] از مشهد به تهران، در مورد اجماع مردم و شرح درخواست‌های آنان، گزارشی شده بدین شرح: مقصد اول: تمام هواخواهان محمدعلی میرزا در خراسان آزادی اظهارات و هواخواهی را داشته باشند. مقصد دوم: در نشر مطبوعات مشروع آزاد باشند. مقصد سوم: تعطیل انجمن‌های ایالتی و بلدی و عدلیه و ایالت خراسان در ارک دولتی تشکیل جلسه دهد، با حضور علما و اعیان و با موافقت آنان، نظمی خراسان را به ریاست شخصی از اهل خراسان واگذار نماید. مقصد چهارم: به اشخاصی که اعلام شاه‌خواهی کرده‌اند، امنیت تمام و کمال داده شود، بخصوص برای یوسف‌خان و محمد نیشابوری و کسان

این دو که با امنیت از خاک خراسان خارج شوند و تمام این مقاصد مشروعه را، با اطمینان قنصلگری روسیه به مردم بدهند. (ساکما: ۲۲۵: ع ۱ ب الف، ۱/۲۶۹۷/۰۲۹۳۰)

این تلگراف‌ها، نشان می‌دهد که حضور محمدعلی میرزا در ایران، باعث ایجاد اغتشاش بود و در همان روزها، نمایندگان دو دولت در تهران، با دولت ایران گفتگوها کردند و موافقت شد که دولت مقرر محمدعلی میرزا را پرداخته و او به روسیه برگردد (کسروی، ۱۳۷۸، ص ۴۰۵) و در اسفند ماه ۱۲۹۰ خورشیدی، محمدعلی میرزا از ایران خارج شد. (عاقلی، ۱۳۷۶، ج ۱، ص ۸۹)

نتیجه

با برگشت محمدعلی میرزا به ایران، کارهایی که سر و سامان می‌گرفت و ترتیبی می‌یافت، همه از هم گسیخته شد. از یک طرف دولت برای جلوگیری از ورود محمدعلی میرزا احتیاج به قوا داشت و با اوضاع نابسامان ایران از نظر نیروهای مسلح، ناچار بود سوارهای محلی و قوای بی‌نظم ایلات را مسلح کند و این، باعث هرج و مرج بود؛ بخصوص که دولت پس از فتح تهران کوشیده بود این سواره‌ها را خلع سلاح کند.

از طرف دیگر، استقراضی که دولت کرده بود، صرف جنگ با اردوی محمدعلی میرزا شد و باب استقراض - که مجلس سعی در بستن آن داشت - باز ماند. همچنین مخالفان مشروطه، با ایجاد اغتشاش و هواداری از محمدعلی میرزا - چنانچه مورد تعرض قرار می‌گرفتند - به سفارتخانه‌های خارجی پناهنده می‌شدند و این، دخالت روس و انگلیس در امور ایران را همچنان برقرار نگه می‌داشت.

به عبارتی، این جنگ‌ها انتظام امور کشور را از میان برد و فتنه‌های پیاخته در این دوره مانند سالارالدوله، مدت‌ها طول کشید تا از میان برود و به این ترتیب، تلاش‌های مجلس برای ایجاد امنیت و حفظ تمامیت ارضی کشور، با وجود این اغتشاشات بی‌اثر ماند. چه بسا تمام این مسائل، مقاصد دولت‌های خارجی بخصوص روس‌ها بود تا دولت مشروطه در ایران مستقر نشود.

پی‌نوشت‌ها:

۱. محمدعلی میرزا، پسر ارشد مظفرالدین شاه قاجار و تاج‌الملوک ملقب به ام‌الخاقان، دختر بزرگ میرزا تقی‌خان امیرکبیر، صدراعظم مشهور ناصرالدین شاه بود که در سال ۱۲۸۹ق. در تبریز متولد شد و در دوران ولیعهدی در تبریز مقیم بود. در سال ۱۲۹۹ق. ملقب به اعتضادالسلطنه شد. در سال ۱۳۰۹ق. با عزل حسنعلی خان امیرنظام گروسی از پیشکاری ولیعهد، کارهای او به محمدعلی میرزا واگذار شد. در سال ۱۳۲۳ق. - که مظفرالدین شاه به اروپا رفت - محمدعلی میرزا را به نیابت سلطنت برگزید و به تهران آورد. با بازگشت شاه، محمدعلی میرزا دوباره به تبریز بازگشت و سه هفته پیش از مرگ مظفرالدین شاه به تهران وارد شد و قانون اساسی را تصدیق و امضا کرد. پس از فوت پدرش پادشاه شد و سلطان احمد میرزا (پسر دوم خود) را به ولیعهدی برگزید. محمدعلی شاه بسیار طرفدار روس‌ها بود و به همین علت، انگلیس‌ها از همان ابتدا از سلطنت او راضی نبودند؛ بویژه که محمدعلی شاه نمی‌توانست در سیاست متعادل رفتار کند و بیش‌تر در پی خشنودی روس‌ها بود و این، باعث اقدامات انگلیس علیه او بود. محمدعلی شاه پس از برکنار شدن از سلطنت و ۱۶ سال دربه‌دوری و آوارگی، عاقبت در بندر ساوانا در ایتالیا در ۱۱ رمضان ۱۳۴۳ق./ فروردین ۱۳۰۴ش. در سن ۵۴ سالگی فوت کرد و در حرم امام حسین به خاک سپرده شد. (بامداد، ۱۳۷۸، ج ۳، صص ۴۳۳-۴۴۴؛ عاقلی، ۱۳۸۴، صص ۱۹۸-۲۰۹)

۲. حسین پاشاخان امیر بهادر جنگ، سردار و وزیر دربار مظفرالدین شاه، اصلاً قراداغی زمان ولیعهدی مظفرالدین میرزا در تبریز در دسته غلامان یوزباشی بود. در ۱۳۰۳ق. قولر آقاسی شد و تا سال ۱۳۰۸ق. این سمت را داشت. سال ۱۳۰۹ق. علاوه بر سمت قبلی، آجودان باشی ولیعهد هم شد. در سال ۱۳۱۰ق. ملقب به امیر بهادر جنگ شد. در سال ۱۳۲۱ق. علاوه بر

مناصب قبلی، وزیر بهادر هم شد. او مأمور بازگرداندن متحصنان حضرت عبدالعظیم در سال ۱۳۲۳ق. بود که موفق به این کار نشد. در سه سفر مظفرالدین شاه به فرنگ، همراه او بود. در سال ۱۳۲۶ق. وزیر جنگ بود و در سال ۱۳۲۷ق. پس از فتح تهران، همراه با محمدعلی میرزا به سفارت روس پناهنده شد و با او به اروپا رفت. مدتی با محمدعلی میرزا در ادسا بود. سپس به وین، پایتخت اتریش رفت و با گرفتن تأمین از دولت ایران، به کشور بازگشت و در سال ۱۳۳۶ق. در تهران درگذشت. علاقه فراوانی به شاهنامه فردوسی داشت و چاپی از شاهنامه، به خط حسین عمادالکتاب منتشر کرد که به شاهنامه امیر بهادری مشهور است (بامداد، ۱۳۷۸، ج ۱، صص ۳۸۴-۳۸۶). خانه او، در تملک «انجمن آثار و مفاخر فرهنگی» می‌باشد.

۳. کسروی، مجلل‌الملک نوشته است؛ ولی در کتاب‌های دیگر از جمله تاریخ بیداری ایرانیان، بخش دوم، ص ۴۹۴، مجلل‌السلطان ذکر شده.

زین‌العابدین خان مجلل‌السلطان، از پیشخدمتان خاصه محمدعلی میرزا ولیعهد و طرف توجه و محبت وی بود. در سال ۱۳۱۷ق. ملقب به مجلل‌السلطان شد و پیش از آن، لقبش معاون حضور و در سلطنت محمدعلی شاه، کماکان مقرب‌الخاقان بود. در دوره مشروطه، فعالیت‌های زیادی به هواداری از محمدعلی شاه انجام داد. در سال ۱۳۲۷ق. - که شاه مخلوع از ایران خارج شد - مجلل‌السلطان هم از همراهان او بود. در سال ۱۳۳۰ق. - که محمدعلی میرزا به ایران بازگشت - مجلل‌السلطان مأموریت داشت به اردبیل برود و ایلات را علیه دولت بشوراند. مجلل‌السلطان در ایران ماند و نزد سالارالدوله به غرب رفت و با قوای دولت جنگید و پس از شکست، به سفارت روس پناهنده شد و مدتی در روسیه بود. پس از گرفتن تأمین به ایران بازگشت و در تهران می‌زیست. (بامداد، ۱۳۷۸، ج ۶، صص ۱۱۰-۱۱۱)





۴. علی‌خان ارشدالدوله، سردار ارشد، نوه فضلعلی خان قره‌داغی و مادرش، تابنده خانم برادرزاده حاج محمدکریم خان پیشوای فرقه شیخیه (فرقه شیخیه کریم خانی کرمانی) بوده است. در سال ۱۳۰۰ق. در مدرسه دارالفنون در کلاس موسیقی شاگرد بود. بعد به گارد سلطنتی وارد و معروف به علی گاردی شد. در اواخر سلطنت مظفردالدین شاه، ملقب به ارشدالدوله شد و در آغاز مشروطه، جزو مشروطه‌خواهان بود. در سال ۱۳۲۶ق. - که شاه مجلس را به توپ بست - دادگاهی تشکیل داد که ارشدالدوله جزو آن دادگاه بود و بعد ملقب به سردار ارشد گشت. پس از خلع محمدعلی شاه، از همراهان او در خروج از ایران بود. در بازگشت محمدعلی میرزا به ایران در سال ۱۳۲۹ق. از همراهان وی بود و مأمور فتح شاهرود شد. با قوای دولتی به جنگ برخاست و دستگیر و تیرباران شد و جسدش در میدان توپخانه در معرض تماشای مردم قرار گرفت. او، شجاع و متهور بود و از فدائیان محمدعلی شاه به شمار می‌آمد. (بامداد، ۱۳۷۸، ج ۶، صص ۱۵۷-۱۵۹)

۵. به عموم فرمانفرمایان ایالت و حکام ولایات ممالک محروسه، تلگراف شود، چون اعلیحضرت محمدعلی میرزا، شاه سابق ایران که بعد از خلع و انفصال از مقام سلطنت، برای تهیه اسباب لوازم حرکت خود در تحت لوای دولتین روس و انگلیس، متحصن و متوقف ایران بود، در روز پنجشنبه ۲۳ شهر شعبان ۱۳۲۷ به نظارت دو نماینده روس و انگلیس حرکت نموده و عنقریب از سرحد ایران خارج خواهد شد. لهذا از طرف هیئت وزرای عظام، به حکام مأمورین دولتی اظهار می‌شود که حرکت اعلیحضرت معظم‌الیه را به عموم علمای عظام و اعیان و اهالی، اعلام و ابلاغ نموده، قاطبه اهالی را به دعای بقای سلطنت جدید و مزید شوکت و حشمت اعلیحضرت اقدس شهبازیاری، سلطان احمدشاه - خلدالله ملکه و سلطانه - رطب اللسان دارند، هیئت وزرای عظام. (هدایت،

(۱۳۷۵، ص ۱۹۴)

۶. محمدولی خان، دارای القاب امیر اکرم، سردار اکرم، نصرالسلطنه، سردار معظم، سپهدار اعظم و سپهسالار، متولد ۱۲۶۴ق.، پسر حبیب‌الله خان ساعدالدوله سردار و نواده ولی‌خان سرتیپ تنکابنی است. او، یکی از دو فاتح مشهور تهران است. سال‌ها حاکم تنکابن بود. در سال ۱۳۰۳ق. سرتیپ اول نظام در فوج تنکابن بود و تا سال ۱۳۰۵ق. معروف به محمدولی خان یا ولی‌خان سرتیپ بود. سال ۱۳۰۸ق. حاکم استرآباد شد. ۱۳۱۰ق. امور ضرابخانه به او محول شد. در سال ۱۳۱۳ق. به تهران آمد (پس از فوت ناصرالدین شاه) و اولین بار وزیر گمرک شد. سال ۱۳۱۷ق. حاکم گیلان و در سال ۱۳۲۲ق. از طرف محمدعلی میرزا حاکم اردبیل شد. در سال ۱۳۲۳ق. پس از بازگشت به تهران، تلگرافخانه را اجاره کرد و در همان سال ملقب به سپهدار شد. در ابتدای مشروطه، ضد مشروطه عمل کرد. پس از به توپ بسته شدن مجلس، مأمور اردوی آذربایجان بود، برای متفرق کردن مشروطه‌خواهان. اما پس از مدتی به تهران بازگشت و ندای عدالت‌خواهی سر داد. در سال ۱۳۲۷ق. با مجاهدان گیلانی هم قسم شد و به سمت تهران حرکت کرد. پس از فتح تهران و برکنار شدن محمدعلی شاه از سلطنت، سپهدار اعظم، اول شخص ایران شد. او پس از فتح تهران، ابتدا وزیر جنگ و بعد رئیس‌الوزرا شد و تا سال ۱۳۲۸ق. نخست‌وزیر بود. سپس مستعفی گردید و در همین سال نماینده مجلس شد. ۱۳۲۹ق. دوباره نخست‌وزیر شد، ولی از کار برکنار گردید. سال ۱۳۳۱ق. استاندار آذربایجان شد ولی به آنجا نتوانست برود و مدت سه سال بی‌کار بود. سال ۱۳۳۴ق. نخست‌وزیر و ملقب به سپهسالار اعظم شد. او، تمول فوق‌العاده‌ای به دست آورده بود. در سال ۱۳۴۵ق. در سن ۸۱ سالگی خود را کشت. بسیار متهور، جسور، مستبد و خودرأی بود. (بامداد، ۱۳۷۸، ج ۴، صص ۱۷-۲۴)

۷. رحیم‌خان چلبیانلو فرزند حاج علی‌خان از سران عشایر

شمالی آذربایجان، ساکن ارسباران و از مخالفان سرسخت مشروطه و از هواخواهان جدی محمدعلی شاه بود. در زمان مظفرالدین شاه، مدت‌ها با درجه میرپنجی و لقب نصرالسلطانی، رئیس طایفه چلبیانلو بود. در زمان محمدعلی شاه، ملقب به سردار نصرت شد. زمانی که رحیم‌خان در تهران بود، پسرانش در ارسباران دست به اغتشاشات زدند و چون همه رحیم‌خان را مقصر اغتشاش پسرانش می‌دانستند، رحیم‌خان زندانی شد. پس از رهائی از زندان، شرارت‌های زیادی مرتکب شد. پس از شکست محمدعلی شاه به روسیه پناهنده شد و دوباره به ایران بازگشت و در اردبیل اغتشاش نمود و با کمک روس‌ها در ارسباران مستقر شد. والی آذربایجان (مهدیقلی هدایت)، به لطایف‌الحیل او را به تبریز آورد و تحت‌الحفظ نگه داشت. سرانجام در ۱۳۲۹ق. به حکم انجمن ایالتی تبریز، پنهانی به ضرب گلوله او را هلاک کردند. (بامداد، ۱۳۷۸، ج ۱، صص ۵۰۶-۵۰۷)

۸. ابوالفتح میرزا سالارالدوله پسر سوم مظفرالدین شاه، متولد ۱۲۹۸ق./۱۳۱۵ق. به وزارت و پیشکاری حسام‌الملک حاکم کرمانشاه برگزیده شد، ولی به واسطه ایجاد نارضایتی در بین مردم، برکنار گردید. در سال ۱۳۱۶ق. حاکم زنجان شد. از سال ۱۳۱۸ تا ۱۳۲۱ق. حکومت خوزستان، لرستان، بروجرد و بختیاری را داشت. اوایل سال ۱۳۲۵ق. علیه محمدعلی شاه قیام کرد که این غائله در مدت کمی فرونشست. از اواخر رجب ۱۳۲۹ق. - که محمدعلی میرزا در سواحل خزر پیاده شد - سالارالدوله هم در غرب ایران ظاهر شد و به کمک محمدعلی میرزا شتافت. پس از شکست محمدعلی میرزا، سالارالدوله اقدامات خود را دنبال کرد و این بار هم شکست خورد و خود را تبعه روس خواند. پس از فرار، به سوئیس رفت و در سال ۱۳۰۳ خورشیدی دوباره به ایران آمد و باز هم به اروپا بازگشت و از آنجا به مصر رفت. در سال ۱۳۳۸ش. در شهر اسکندریه، در سن ۸۰ سالگی از دنیا رفت. (بامداد، ۱۳۷۸، ج ۱، صص ۴۸-۵۰)

۹. ملک منصور میرزا شعاع‌السلطنه، پسر دوم مظفرالدین شاه، در سلطنت پدرش در سال‌های ۱۳۱۸ و ۱۳۲۲ق. والی فارس شد و در هر دو مورد، مردم علیه او شورش کردند. او، بسیار ثروتمند بود. در سال ۱۳۳۰ق. چون علیه حکومت مشروطه قیام و اقدام کرد، دولت املاکش را توقیف نمود و دولت روس به واسطه این اقدام به ایران اتمام‌حجت داد و خواستار برکناری مورگان شوستر آمریکائی خزانه‌دار شد و از همان زمان نفوذ روس و انگلیس بیش‌تر از هر زمان گردید. (بامداد، ۱۳۷۸، ج ۴، صص ۱۵۶-۱۵۷)

۱۰. پس از فوت علیرضاخان عضدالملک در ۱۷ رمضان ۱۳۲۸ق. ابوالقاسم خان ناصرالملک، به نیابت سلطنت انتخاب شد. (بامداد، ۱۳۷۸، ج ۱، صص ۶۶-۷۰)

۱۱. در میان تلگراف‌های ارسالی از رشت به تهران، دو تلگراف وجود دارد که اولی در مورخه ۱۳ صفر ۱۳۳۰ق. و خطاب به وزیر داخله نوشته شده: گویا در حقیقت رفتن سپهدار به آدسا تا یک اندازه شبهه نبوده باشد. چند روز است این‌جا شهرت دارد که سپهدار، محمدعلی میرزا را از راه رشت می‌آورد (ساکما: ۲۵۱۲۱ الف ب، ۲۹۰۰۰۷۸۶۰)؛ و تلگراف دیگر، به تاریخ ۱۳۳۱ق. که در آن آمده: از قرار معلوم محمدعلی میرزا با سپهدار، شب پانزدهم همین ماه وارد سرحد می‌شود. فوراً تکلیف بنده را معلوم فرمائید. (ساکما: ۱۲۳ ه ۲ الف ب ۱، ۲۹۰۰۰۲۶۸۷)

از آنجائی که طبق اسناد مورد استفاده در این مقاله، شایعات بازگشت محمدعلی میرزا دارای تاریخ ماه‌های رجب و شعبان ۱۳۲۹ق. می‌باشد و از طرفی در کتاب‌های مشروطه، تاریخ ورود محمدعلی میرزا به ایران ۲۱ رجب ۱۳۲۹ق. ذکر شده، و همچنین عزل سپهدار که در ۱۳۲۹ق. اتفاق افتاد، اسناد فوق احتمالاً مربوط به وقایع پس از شکست محمدعلی میرزا و دوره‌ای است که در استرآباد بوده و امید داشته به کمک روسیه، جنگ تازه‌ای آغاز کند و به تهران وارد شود. (بنگرید به: ملک‌زاده، ۱۳۷۱، ج ۶-۷، صص ۱۴۸۰)



این اسناد، نشان‌دهنده عمق سوءظن مشروطه‌خواهان نسبت به سپهدار است و نشان از وحشتی است که دولت، از بازگشت محمدعلی میرزا داشته است.

۱۲. در همین شماره سند، اعلان مطلب ذکر شده، با امضای رئیس‌الوزرا موجود است.

۱۳. عبدالحسین خان معزالسلطان فرزند حاجی کاظم وکیل‌الرعا، در سال ۱۳۲۷ ق. پس از کشتن حاکم گیلان، همراه با مجاهدان، به سرکردگی محمدولی خان تنکابنی عازم تهران شد و یکی از سران مجاهد بود. پس از فتح تهران و برکنار شدن محمدعلی شاه، ملقب به سردار محیی‌گردید. در جنگ با قوای محمدعلی میرزا شرکت کرد. پس از خروج محمدعلی میرزا از ایران، حاکم مازندران شد. در سال ۱۳۳۲ ق. حاکم کردستان شد و در سال ۱۳۳۹ ق. در باکو درگذشت. (بامداد، ۱۳۷۸، ج ۶، صص ۱۳۱-۱۳۵)

۱۴. یوسف‌خان هراتی، به مدت شش ماه در مدرسه میرزا جعفر در مشهد متحصن بود (طبق تلگرافی او در کنسولگری روس متحصن بود). ساکما: ۲۲۵ ع ۱ ب الف ۱، ۲۹۳۰۰۲۶۹۷ با استفاده از کمک روس‌ها، مردم را به حمایت از محمدعلی میرزا دعوت می‌کرد و می‌گفت: ما اهالی خراسان، مشروطه نمی‌خواهیم و احمدشاه را به سلطنت نمی‌شناسیم. یوسف‌خان همراه با سیدمحمد طالب الحق، از بازگشت قریب‌الوقوع محمدعلی میرزا به خراسان خبر می‌دادند. آن‌ها شورش را آغاز کردند و شهر را کاملاً ناامن ساختند. به این ترتیب کنسول روسیه به عنوان حفظ جان و مال اتباع کشورش، در همه نقاط شهر نظامی مستقر کرد. شورشیان، حرم را اشغال کردند. روس‌ها از طرفی آن‌ها را به این کار ترغیب می‌کردند و از طرف دیگر اعلان می‌دادند که اگر شورشیان از محل خود خارج نشوند، آستانه را به توپ خواهند بست و همین کار را انجام دادند. روس‌ها یوسف‌خان و محمد نیشابوری و اکبر بلند را به خارج از شهر فراری دادند. یوسف‌خان دستگیر شد ولی روس‌ها در همان خارج شهر او را

کشتند و نعش او را به شهر آوردند و به دار آویختند. (مدرس رضوی، ۱۳۷۸، صص ۲۲۶-۲۳۲)

۱۵. اکبر بلند تهرانی، طبق تلگرافی که از مشهد مخابره شده، در کنسولگری روسیه مستخدم بوده است. (ساکما: ۲۲۵ ع ۱ ب الف، ۲۹۳۰۰۲۶۹۷/۱)

کتابنامه:

۱. بامداد، مهدی (۱۳۷۸). شرح حال رجال ایران در قرن ۱۲ و ۱۳ و ۱۴ ق. (ج ۶). تهران: زوار.
۲. شریف‌کاشانی، محمد مهدی (۱۳۶۲). واقعات اتفاقیه در روزگار. (ج ۲). تهران: نشر تاریخ ایران.
۳. شمیم، علی اصغر (۱۳۷۰). ایران در دوره سلطنت قاجار. تهران: علمی.
۴. عاقلی، باقر (۱۳۷۶). روزشمار تاریخ ایران از مشروطه تا انقلاب اسلامی. (ج ۱). تهران: نشر گفتار.
۵. کرمانی، ناظم‌الاسلام (۱۳۶۲). تاریخ بیداری ایرانیان. تهران: نوین، آگاه.
۶. کسروی، احمد (۱۳۶۹). تاریخ مشروطه ایران. تهران: امیرکبیر.
۷. کسروی، احمد (۱۳۷۸). تاریخ هجده ساله آذربایجان. تهران: امیرکبیر.
۸. مرادی، یونس (۱۳۷۷). از مشروطه تا جمهوری، نگاهی به ادوار مجلس قانونگذاری در دوران مشروطیت. تهران: اوحدی.
۹. مستوفی، عبدالله (۱۳۷۱). شرح زندگانی من یا تاریخ اجتماعی و اداری دوره قاجاریه. تهران: زوار.
۱۰. مدرس رضوی، محمدتقی (۱۳۷۸). سالشمار وقایع مشهد در قرن‌های پنجم و سیزدهم. مشهد: آستان قدس رضوی.
۱۱. ملک‌زاده، مهدی (۱۳۷۱). تاریخ انقلاب مشروطیت ایران. (ج ۶-۷). تهران: علمی.
۱۲. هدایت، مهدی‌قلی (۱۳۷۵). خاطرات و خطرات. تهران: زوار.